پژوهش های نوین ادبی
وبگاه نشریه: https://jpll.ir
شابک الکترونیکی:
ISSN:2821-1421

تصاویر رئالیستی در نفثةالمصدور

معصومه کاظمی‌نژاد

۱. دانشجوی دکترای، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران. رایانامه: Mk1n1358@gmail.com

اطلاعات مقاله (۲۵۲-۲۳۷)

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۴/۰۳/۰۱

تاریخ پذیرش:
۱۴۰۴/۰۹/۱۸

واژه‌های کلیدی:
نفثةالمصدور
تصویرسازی
رئالیست
واقع‌گرایی

چکیده

نفثةالمصدور اثری از محمد زیدری است. به‌زعم نویسنده، کتاب برای بیان درد و اندوه و شرح رنج و ستم‌های حمله مغول نگاشته شده است. توجه بیش از حد به آرایه‌های کلامی و بلاغی متن را مصنوع و دریافت معنی را دشوار کرده است، با این‌حال و از آنجا که ادبیات همواره بیانگر واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی زمان خود بوده است و چارچوب نظری این مقاله رئالیسم است، تمرکز بر واقعیت‌های زندگی، جامعه و افراد، به‌عنوان مؤلفه‌های این مکتب حائز اهمیت است. زیدری با مهارت در خلق تصاویر رئالیستی به ترسیم واقعیت‌های زندگی روزمره و چالش‌های اجتماعی دوران خود پرداخته است. این تحقیق با روش تحلیلی ـ تطبیقی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای در پی یافتن واقعیات بیان شده در نفثةالمصدور و میزان انطباق آن با مکتب رئالیسم است. بر این اساس تصاویری از این اثر استخراج و با تجزیه‌وتحلیل بر مبنای ویژگی‌های این مکتب، تلاش شده تا مصادیقی از متن که با شاخصه‌های رئالیسم قرابت و مطابقت دارد و تحلیل تأثیر آن بر فهم ما از جامعه زمان مؤلف مؤثر است، مورد بررسی قرار گیرد.

استناد: کاظمی‌نژاد، معصومه (۱۴۰۵). تصاویر رئالیستی در نفثةالمصدور. پژوهش‌های نوین ادبی، ۵(۱) ۲۳۷- ۲۵۲

ناشر: انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی

حقوق مولف © نویسندگان.

DOI: 20.1001.1.28211413.1405.5.1.9.4

۱. مقدمه

نفثةالمصدور اثری است که شهاب‌الدین محمدبن احمد زیدری در قرن هفتم هجری نگاشته است. وی این کتاب را چهار سال پس از مرگ سلطان جلال‌الدین و برای بیان تألمات روحی و رنج‌های بسیاری که در برهه‌ای از زندگی خود متحمل شده، تحریر کرده است. با آنکه بیان این ناملایمات و سختی‌ها، دربردارندهٔ اشارات تاریخی حمله مغول و سقوط خوارزمشاهی است؛ اما این کتاب واقع‌نگار، در حقیقت اثری ادبی است نه تاریخی چراکه وی به دلیل حضور در دستگاه قدرت و تأثیر از تربیت دیوانی، آشنایی با نثر منشیانه و زبان مخصوص این قشر و نثری مصنوع و با استفاده از آرایه‌های متنوع لفظی و معنوی، تصاویری بدیع خلق کرده است. طرفه آنکه وی هدف خود را از نوشتن کتاب این‌گونه بیان می‌دارد: «خواسته‌ام که از شکایت بخت افتان و خیزان...فصلی چند بنویسم و از سرگذشت‌های خویش که کوه پای مقاسات آن ندارد... سروایی قلیل که تفصیل آن بتطویل انجامد... در قلم آرم.» (زیدری،۱۴۰۱:۵)

۱-۱. بیان مساله و سوالات پژوهش

با وجود اینکه آرایش‌های کلامی گاه هدف اصلی نویسنده را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد بررسی این متن از نظر مولفه‌های رئالیسم می‌تواند قابل توجه باشد چراکه وجه مشترک این اثر و رئالیسم در بیان حقایقی است که نویسنده در لابه‌لای نگارش خود به آن پرداخته است. در واقع نویسنده با صنایع مختلف ادبی و خلق استعارات و تشبیهات دور از ذهن و همچنین آوردن آیات و احادیث و اشعار عربی فراوان واقعیاتی را بازگو کرده است که یادآور تصاویر و موقعیت‌های رئالیستی است.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

نفثةالمصدور شهاب‌الدین محمد زیدری نسوی، از شاهکارهای نثر مصنوع و فنی فارسی است و زبان مصنوع و سرشار از تصویر نویسنده، به بهترین نحو گوشه‌هایی از تاریخ این سرزمین را بازگو می کند. هدف پژوهش حاضر بررسی جایگاه تصویر رئالیستی و ابعاد مختلف آن در نفثةالمصدور است. به این منظور پس از مقدمه‌ای کوتاه دربارهٔ زمینهٔ کار و اهداف پژوهش، نمودهای رئالیسم در نفثةالمصدور، وضعیت و موقعیت انسان در اجتماع و روابط اجتماعی، توصیف شخصیت افراد، انتقال تجربه عینی، تأثیرپذیری انسان از محیط و علت و ماهیت حوادث مورد بحث قرار گرفته است.

۱-۳. پیشینهٔ پژوهش

دربارهٔ نفثةالمصدور پژوهش‌های مختلف و متعددی به رشته تحریر درآمده است و این اثر را از جهات مختلف بررسی کرده‌اند که از آن جمله می‌توان موارد زیر را برشمرد:
میرجعفری، سیده محدثه و خزانه دارلو (۱۳۹۵) در مقالهٔ «بررسی توصیف؛ نقش و انواع آن در نفثةالمصدور» پس از تعریف و بررسی انواع توصیف، به نقش توصیفات در این اثر پرداخته‌اند. جلیلی، فروغ (۱۳۹۸) در مقالهٔ «تحلیلی فرمالیستی از نفثه المصدور» با نگاهی فرمالیستی، انواع مؤلفه های این مکتب را از متن نفثه المصدور استخراج کرده است. حاصل تلاش پارسا، سید احمد و دیگران (۱۳۹۸) در مقالهٔ «کارکرد جملات معترضه عربی در نفثةالمصدور» این است که جملات معترضه در این اثر تنها در نقش بدل و یا با کارکرد دعایی نیستند بلکه انواع توضیحات فرامتنی ای هستند که نویسنده با ایجاد وقفه در اصل روایت، برای خواننده ارائه می دهد. ربطی، مهدی و دیگران (۱۴۰۰) نیز در مقالهٔ «تفکر تقدیرگرایی و جبر گرایی در کتاب نفثةالمصدور زیدری نسوی و آثار آن» واژه‌های مرتبط با این نوع تفکر را از متن استخراج کرده و بسامد بالای این واژگان را تأثیر هجوم قوم تاتار و همچنین تفکر غالب جهان اسلام در آن روزگار دانسته‌اند. محمدی، محمد و دیگران (۱۴۰۱) در مقالهٔ «تصویرهای سوررئالیستی در نفثةالمصدور» کلام زیدری را دارای تصاویر سوررئال و خیال انگیز، در جهت بیان فجایع هولناک حمله مغول و تأثیرات پس از آن دانسته‌اند. در ارتباط با رئالیسم نیز پژوهش‌های فراوانی انجام شده است؛ اما تاکنون پژوهشی با عنوان بررسی تصاویر رئالیستی در این کتاب انجام نشده است.

۲. رئالیسم در نفثةالمصدور

۲-۱. مبانی نظری

متن‌های تاریخ‌نگارانه کلاسیک، همچون نفثةالمصدور، غالبا به‌عنوان بازنمایی عینی رویدادها تلقی می‌شوند. (ابراهیمی‌ایور؛ خواجه‌ایم؛۱۴۰۴: ۵۰) رئالیسم مکتبی ادبی است که در دهه ۱۸۳۰ در فرانسه پدید آمد و از آنجا به کشورهای دیگر راه یافت. از آنجا که رئالیسم با امری محسوس، عینی و خارج از ذهن سر و کار دارد، همچون بسیاری از اصطلاحات، ارائه تعریف کامل و دقیق از آن دشوار است. در باب ریشه‌شناسی باید گفت، واژهٔ رئالیسم «لغت رس (res) به معنی چیز است و رئالیسم یعنی چیزگرایی، یا شیئیت» (ثروت،۱۳۸۵:۹۷) در اصطلاح ادبی نیز به مکتبی اطلاق می‌شود که «تصویری از واقعیات چشم‌اندازهای زندگی، خارج و آزاد از ایدئالیسم، ذهن‌گرایی و رنگ رمانتیک باشد.» (همان) در تعریفی دیگر «در یکی از

نخستین کاربردهای اصطلاح رئالیسم در نشریات فرانسه (در۱۸۲۶م) این اصطلاح برای توصیف آموزه‌ای به کار رفته که نه بر پایه تقلید از دستاوردهای هنری گذشته، بلکه مبتنی بر تصویر وفادارانه و دقیق نمونه‌هایی است که طبیعت یا زندگی معاصر پیشِ روی هنرمند می‌نهد.» (مدرسی،۱۶۵:۱۳۹۵) با این‌حال تعریف رئالیسم با این عبارت همچنان مبهم است؛ چرا که «رئالیسم بیان زندگی و واقعیت است ولی نه زندگی و نه واقعیت، هیچ‌یک ساده و یکدست نیست. زندگی پدیده بغرنج و تودرتوئی است که به وسیله عوامل محرکه گوناگون و ناپیدائی که در شرایط معینی به وجود می‌آیند، رشد می‌کنند و می‌میرند، زیرسازی شده است. واقعیت از آنچه «وجود دارد» و «دیده می‌شود» بسیار پیچیده‌تر و عمیق‌تر است؛ بنابراین رئالیسم تصویر عکس‌برگردان آنچه هست و دیده می‌شود نتواند بود.» (فاطمی،۵۳:۱۳۴۳) در حقیقت این اصطلاح «به‌منظور اشاره به متونی به‌کار می‌رود که در آن‌ها بین متن و واقعیتِ توصیف شده، ارتباطی مستقیم و تگاتنگ برقراراست.» (مونت گومری،۳۶۳:۱۳۷۳)

در متن رئالیستی زبان به‌منزله وسیله‌ای است برای بیان واقعیت و رئالیسم ادبی بیان هنرمندانه از واقعیت و بسط دادن برخی از رویدادهایی است که نمایانگر واقعیت‌های زندگی است. «منتقدان ادبی اصطلاح رئالیسم را به دو شیوه متفاوت به‌کار برده‌اند: یک: برای معرفی یک نهضت رمان‌نویسی در قرن نوزدهم که انوره دوبالزاک فرانسوی، جرج الیوت انگلیسی و ویلیام دین هاولز آمریکایی در زمره نویسندگان آن قرار دارند. دو: به معنی یک شیوه ادبی متداول در نمایاندن زندگی و تجربه انسان که در دوره‌ها و فرم‌های گوناگون ادبی وجود داشته است.» (ابرمز،۳۷۰:۱۳۹۴) به عقیده بالزاک «کار نویسنده از یک لحاظ شباهت زیادی به «مورخ» دارد و در حقیقت نویسنده «مورخ عادات و اخلاق» مردم و اجتماع خویش است.» (سیدحسینی،۲۸۱:۱۴۰۰،ج۱) اما لاج معتقد است «متون رئالیستی تأثیر خود را بیشتر مدیون پایبندی به قواعد رئالیستی هستند تا میزان شباهتشان به واقعیت.» (مونت گومری،۳۶۵:۱۳۷۳) او در این مورد شباهت‌هایی را میان متن رئالیستی و گزارش مستند یادآور می‌شود؛ ازجمله تأکید بر روی جزئیات و قراین و مقدمات وقوع حوادث مثل زمان و مکان دقیق و یا حتی موقعیت اشیاء در محل وقوع حادثه (همان). بر این اساس، «نویسنده رئالیست می‌کوشد با توصیف دقیق جزئیات رفتارها، تجربه واقعی را به خواننده انتقال دهد.» (مدرسی،۱۶۸:۱۳۹۵)

باید به این مهم نیز اشاره کرد که همچون دیگر مکاتب، «در طول قرونی که از پیدایش مکتب واقع‌گرایی می‌گذرد، شاخه‌های متعددی از آن منشعب شده است که از آن جمله

واقع‌گرایی اجتماعی، واقع‌گرایی انتقادی، واقع‌گرایی جادویی، واقع‌گرایی نو، واقع‌گرایی روان‌شناختی و واقع‌گرایی نمادین قابل ذکرند.» (بیات،۹:۱۳۹۰) نویسندهٔ واقع‌گرا باید در مورد جامعه و سرشت حوادث و رویدادهای آن و آنچه می‌خواهد توصیف کند، مطالعه و شناخت کافی داشته باشد تا بتواند به تحلیل اجتماعی محیطی که شخصیت‌های خود را در آن عرضه می‌کند بپردازد.» (همان) در یک نگاه کلی می‌توان اصول و قواعد حاکم بر این مکتب را این‌گونه معرفی کرد:

یک. توصیف وضعیت‌ها و موقعیت انسان، اجتماع، روابط اجتماعی و روابط میان فرد و اجتماع؛

دو. در داستان رئالیستی، داستان و حوادث سیر طبیعی خود را بدون دخالت نویسنده طی می‌کند.

سه. از منظر نویسندگان رئالیست، واقعیت در نفس حوادث ـ نه در تخیّل نویسنده ـ جای دارد.

چهار. نویسنده رئالیست می‌کوشد بی‌طرفانه، تجربه عینی و دقیق واقعیت را به خواننده انتقال دهد. به این منظور به توصیف دقیق جزئیات می‌پردازد.

پنج. نویسنده واقع‌گرا بیهوده و بی‌هدف به توصیف محیط اجتماعی و طبیعی داستان خود دست نمی‌یازد. از دید وی محیط عاملی است که علت و ماهیت حوادث را تعیین می‌کند و نشان می‌دهد که در چه فضا و تحت چه اوضاع و احوالی حوادث روی می‌دهد.

شش. نویسنده رئالیست هنگامی از تجربیات شخصی خود سخن می‌گوید که با رویدادها و مسائل جامعه، ارتباط داشته باشد.

هفت. نویسنده در نوشته‌های رئالیستی خود انسان را بدون تأثّرپذیری از محیط و به‌طور طبیعی دارای فضایل یا معایب نمی‌داند.

هشت. نویسنده رئالیست معتقد به بیگانگی انسان از عالم عینی نبوده و دنیای درونی انسان را هم تنها واقعیت موجود محسوب نمی‌کند. (مدرسی،۱۶۸:۱۳۹۵)

با این تعاریف و از آنجا که زیدری برای بیان رنج و الم خویش به بسیاری از موارد عینی و واقعیات و حوادث تاریخی اشاره کرده است، در ادامه به بررسی این موارد از منظر رئالیسم خواهیم پرداخت.

۲-۲. نمودهای رئالیسم در نفثةالمصدور

پیش از ورود به بحث گفتنی است که پژوهش حاضر مدعی تطبیق کامل نفثةالمصدور با ویژگی‌های رئالیسم نیست؛ اما نشانه‌هایی در متن نشانگر خصوصیات رئالیسم است که بررسی سازوکارهای آن می‌تواند نگاهی نو به متن کلاسیک را در بر داشته باشد. توصیف وضعیت و موقعیت انسان در اجتماع و روابط اجتماعی و توصیف شخصیت افراد، انتقال تجربه عینی، تأثیرپذیری انسان از محیط، علت و ماهیت حوادث از مهم‌ترین مؤلفه‌های رئالیسم در نفثةالمصدور است.

۲-۲-۱. توصیف وضعیت و موقعیت انسان در اجتماع و روابط اجتماعی

یکی از مولفه‌های رئالیسم این است که خصوصیات و نتایج اجتماعی حوادث روزانه و خصوصیات انسان‌ها در ارتباط با این حوادث را اساس کار خود قرار می‌دهد. (فاطمی،۵۶:۱۳۴۳) رئالیسم اجتماعی یا همان رئالیسم ابتدایی به واقعیت‌های زندگی به‌ویژه شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه می‌پردازد. در این شکل از رئالیسم معمولاً به سیستم‌های اقتصادی و سیاسی حاکم با دیدی منتقدانه نگاه شده و نمایش دقیق و بی‌پرده‌ای از شرایط بازگو می‌شود. با توجه به فضای حاکم بر روایت، این نوع رئالیسم در نفثةالمصدور به‌وضوح قابل مشاهده است. به تعبیری دیگر، زیدری با توصیف موقعیت‌های مختلف سعی در نمایش واقعیات روزمره زندگی دارد؛ علاوه برآن انتقاداتی که نویسنده در چندین جا به عملکرد سلطان و سپاهیان دارد نیز می‌توان از نمودها و مصادیق دیگر رئالیسم اجتماعی دانست. در ذیل توصیف رسولانی است که بین دو لشکر نماینده صلح بودند:

«جمعی خرانِ خام کار که عداوتی چندین خزان و بهار بر او گذشته بود، و بفراوان لیل و نهار متأکّد شده، بحدیث زنگ و رنگ و فسانهٔ بیمغز و سنگ، بی‌هیچ اندیشه و درنگ... بِوداد اصلی و اتحاد کلی مبدّل گردانند و با همگی دل و جان نگفته که: «جواب تاتار چگونه بلشکری دهند که بدست خویش جناح آن شکسته‌اند، و قلبِ آن بانواع تعدّی، بی‌هیچ موجبی که از آن جانب باعث شود، خسته؟!» (زیدری،۲۷:۱۴۰۱)

همان‌طور که در مثال بالا مشاهده می‌شود، زیدری با توجه به جزئیات رخدادها واکنش منقدانهٔ خود را به قلم آورده است.

با توجه به تأکید رئالیسم بر اجتماعی بودن انسان، بررسی رفتار آدمی در شرایط اجتماعی امری مهم تلقی می‌شود. نویسنده رئالیست کسی است که روابط میان افراد را از یک طرف و افکار و امیدها و خیالات واهی و نومیدی‌ها و زبونی‌های آنان را از طرف دیگر معلول اجتماع بداند. آنچه به انسان جنبه اجتماعی می‌دهد روابط او با دیگر انسان‌هاست. بنابراین تمام

مشکلاتی که آدمی را در زندگی احاطه می‌کند از روابط اجتماعی سرچشمه می‌گیرد. (فاطمی،۵۶:۱۳۴۳) به همین مناسبت زیدری با علم به دشواری ایام، بزرگان و اشخاص مهمی را که به سبب آشنایی و دوستی او را همراهی و یاری می‌کنند، از قلم نمی‌اندازد:

«و در مدت مقام خوی، خبر واقعهٔ ارمن در ارّان و اذربیجان انتشار گرفته بود، و تهی‌دستی من، ملءالارض، در آن حدود و شهر أرمیه، ظهور یافته بود؛ اکابر و بزرگان اگرچه در طاعت تاتار آمده بودند، هر یک برسبیل نفقه مددی نمودند، و محقّری فرستاد...» (زیدری،۹۹:۱۴۰۱)

اما در مقابل، افرادی هم بودند که از شرایط جامعه به دنبال منفعت‌طلبی بوده و از هیچ کاری در حقّ دیگران ابا نداشتند. طبیعتا این توصیف‌ها نیز نمی‌تواند از روایت رئالیستی دور بماند:

«جمعی از عیّاران که عیار مردی ایشان مزیّف بود... روز درگشتگان بازار محنت را حشم کرده بودند، و نامردانه چشم بر سلبِ روز برگشتگان ایّام مشقّت نهاده، تا از برهنه پوست برکشند، و از مرده کفن ربایند...آمدند، و گِرد درگرفتند، و چشم و روی و دست و پای بستگان حوادث فروبست...» (همان،۱۰۳)

آنچنان که پیش‌تر اشاره شد، هدف رئالیسم جستجو و بیان کیفیات واقعی هر چیز و روابط درونی مابین یک پدیده و دیگر پدیده‌هاست. ادبیات رئالیستی موجودات طبیعی و اجتماعی را به‌عنوان موجودات منفرد و قائم بالذات در نظر نمی‌گیرد؛ بلکه با آن‌ها به‌مثابه حلقه‌های زنجیر بی‌پایانِ عمل و عکس‌العمل رفتار می‌کند. (فاطمی،۵۴:۱۳۴۳) بر همین اساس، عبارات زیر توصیف موقعیتی خطیر است که پادشاه و سپاهیان به‌جای تدبیر و دوراندیشی، اهمال کرده تا سرانجام توسط تاتار محاصره می‌شوند:

«ای در غرقابِ نار بکار آب پرداخته! و در گذرِ سیلاب مجلس شراب ساخته! و در کام اژدهای دمان، دهان از پیِ شیرینی عسل گشاده! و بر لوح شکستهٔ کشتی، تمنّی جاریهٔ بهشتی پخته!(ع) فردات کند خمار،کامشب مستی. وآن مور حرصان مارسیرت حبّات حیات آثار قوم، بهرراه، تا بمجرّه می‌جستند، و از مقام ایشان، بهر سراب، تا بسحاب استکشاف می‌کردند...» (زیدری،۴۱:۱۴۰۱)

۲-۲-۲. توصیف شخصیت افراد

یکی از عناصر داستان، شخصیت و شخصیت‌پردازی است که به شیوه‌های گوناگونی محقق می‌شود. یکی از شیوه‌های عمده، دیالوگ بین شخصیت‌ها و دیگری، مونولوگ (تک‌گویی) است. گفت‌وگوهای درونی و بیرونی نقش مهمی در شناساندن شخصیت‌ها دارند. شخصیت افراد در نفثةالمصدور با مونولوگ‌های زیدری و یا تعریف مستقیم خصوصیات آن فرد به خواننده شناسانده می‌شود.

در توصیف شخصیت صاحب آمِد و فسق و فساد او، خواننده این‌چنین جامع و کامل در جریان قرار می‌گیرد: «در همه روم و شام چون کفر ابلیس و فسقِ لاقیس چنان مجهور شده است، و میان خاصّ و عامّ آن مُلک ظهور یافته، که برین‌که نوشته شد، استغفاری و ازین که در قلم آمد، اعتذاری لازم نیست...» (همان،۶۲)

در شخصیت‌پردازی به شیوه رئالیسم «هر شخصیت علاوه بر اینکه ویژگی‌های خاص خود را دارد، توصیف کننده قشر و طبقه‌ای است که از آن برخاسته است.» (گلشیری،۱۳۸۰:۲۳۰) به مقام رسیدن جمال علی عراقی می‌تواند مصداقی از شخصیت‌پردازی رئالیستی قلمداد شود که هم‌زمان نشانگر قشر اجتماعی ـ سیاسی نالایق و ناکارآمد است:

«هم از نا آمد کار و بد آمد روزگار... جمال علی عراقی پیش از من بنده آنجا رسیده بود، و بعادت گذشته بعصا فروخزیده، و بجهت رواج بازارِکسب، با کهنه عوانی که در آن شهر بود، بشرکت عِیان خر فرا کاروان کرده، و از آن نوخاسته کهنه دولی زن کرده، و بهمه وجوه از پیِ رضایِ او فرا ایستاده... و تاحدّی که سربازی را در تحرّی رضای او بازی می‌شمرد.» (زیدری،۱۴۰۱:۷۵)

علاوه برآن در این بخش، تمرکز بر روان شخصیت‌هاست و به‌جای رویدادهای بیرونی بر روی احساسات، افکار و انگیزه‌های درونی شخصیت‌ها، کشمکش‌های درونی تأکید دارد. یکی از جنبه‌های مهم این نوع رئالیسم در نفثةالمصدور توصیف عمیق احساسات و تفکرات شخصیت‌هاست که زیدری به‌طور دقیق و مجذوب‌کننده‌ای به آن پرداخته است. زیدری وزیر را این‌گونه معرفی می‌کند:

«دوم عداوت و بوالعجبی وزیر، رَحِمَهُ اللّه، که با چندین سوابق و لواحق جان سپاری که در هوی و ولای او نموده بودم، و همانا بعضی از آن بسمع مبارک رسیده باشد، و شمّهٔ آن بیش از آنست که بطوامیر شرح پذیر شود، بخون من تشنه گشته بود، و آن قربت ریزه که یافتم ـ و یا لیتَ نیافتمی... ـ بخیال فاسد تصور کرده، که در مستقبل بمضرّتِ او سرایت خواهد کرد.» (همان،۱۲)

همچنین در جایی دیگر، نویسنده صاحب آمِد را با ترسیم رفتارش به خواننده معرفی می‌کند:

«چه صلاح توقع توان کرد، از حرامزاده‌ای که در نزوان امَّهات سیرت تُیُوس پسندیده باشد؟! و در اتیانِ محارم و اخوات، مذهب مجوس گزیده؟!» (همان:۶۲)

روایت رئالیستی انسان را بدون تأثیرپذیری از محیط و به‌طور طبیعی دارای فضایل و معایب نمی‌داند، چنانچه حکمران آمِد در هنگامی که سلطان بر سریر قدرت بود تظاهر به

وفاداری و خدمت می‌نمود تا آنکه «بقبول حضرت ممتاز گشته» (همان،۵۹)؛ اما با حمله تاتار گویی نقاب از چهره برمی‌دارد و با درباریانی که به او پناه برده بودند «سَورت حرارت عطش، بخون دل بجان آمده‌ای چند، روا داشت، و شدت حرارت نَهَل، بآب دهان جگر سوخته‌ای چند، زایل گردانیدن جایز شمرد؛ هزیمت مسلمانان را غنیمتی فرا درآمده داشت و استیصال اهل اسلام را، برای مصلحت وجه، مصلحت خویش دانسته...» (همان،۶۱)

در نمونه‌ای دیگر از توصیف شخصیت‌ها، زیدری درباره جلال‌الدین می‌نویسد: «آفتاب بود، که جهان تاریک را روشن کرد، پس بغروب محجوب شد. نی، سحاب بود، که خشکسال فتنهٔ زمین را سیراب گردانید، پس بساط درنوردید. شمع مجلس سلطنت بود، برافروخت، پس بسوخت...» (همان،۴۷) در جایی دیگر می‌گوید: «با آنکه بی‌التفاتی خداوند همهٔ شداید را که کشیده‌ام، سربسته است، لب فرو بسته‌ام، و هر چند سردمهری آن مخدوم همه محنتها را که دیده، مُهر برنهاده است، مهر بر دهان نهاده‌ام، تا فتح الباب التقا دست دادن.» (همان،۱۲۴)

۲-۲-۳. انتقال تجربه عینی

یکی از مؤلفه‌های روایت رئالیستی آن است که داستان و حوادث، سیر طبیعی خود را بدون دخالت نویسنده طی می‌کند و سیر حوادث تقویمی است. سطرهای زیر از نفثةالمصدور شامل این خصوصیت است که حوادث و رخدادها یکی پس از دیگری به تصویر کشیده می‌شوند:

«سر از بالین برداشتم ملاعین دوزخی را...بحوالی خرگاه پادشاه محیط یافتم. حالتِ «یُعرفُ المُجرمونَ بِسیمیهُم فیُؤخَذُ بِالنَّواصی و الاَقدَامِ» مشاهده کردم و از این دست سنان چون راز در دلِ هم‌آواز جای گرفته، از آن روی تیر چون نورِ حدقه در دیدهٔ دوست پسندیده نشسته، بر طرفی پالهنگ چون زه گریبان در گردن جمعی بیکسان و غریبان، و از جانبی شمشیر چون بارِ گناه بر گردنِ نیکخواه» (همان،۵۲)

علاوه‌بر زمان تقویمی، روابط علی و معلولی نیز از دیگر مولفه‌های روایت رئالیستی به شمار می‌رود. سلسله بی‌پایان مناسبات علت و معلولی و تأثیرات متقابل است که بدون شناخت آن‌ها درک حقیقت ممکن نیست. (فاطمی،۵۳:۱۳۴۳) زیدری به فراخور موقعیت‌های مختلف این روابط علی و معلولی را در نظر داشته و در جایی سرگذشت خود را این‌گونه توصیف می‌کند:

«اتفاق خیر را شبانه اسپی نیکو خریده بودم، و جنیبت کرده، و از آن بیخبر که بخانه مهمانی بیگانه رسیده است، و در یورت‌گاه بلایی ناگهان نزول کرده... چون صورت حال بدانستم، سر بر کف دست گرفته، عنان ببادپای سپردم.» (زیدری،۲۱:۱۴۰۱)

نویسنده رئالیست، زندگی را عموماً و حوادث و صفات بشری را خصوصاً به‌مثابه «سیر تکاملی» در نظر می‌گیرد نه به‌منزله سلسله‌ای که از پدیده‌های مجزا با یکدیگر و شرایط تاریخی ارتباطی ندارد. در چشم او تضاد و هم‌بستگی عوامل سازنده حیات اجتماعی است. اگر نویسنده‌ای تصویر «واقعی» و تحریف‌نشده‌ای از زندگی طبقات بالا به خواننده عرضه دارد بی‌آنکه تضاد و مناسبات بین طبقات پایین و بالا را به حساب آورد، تصویر او منعکس‌کننده واقعیت نیست و بنابراین رئالیستی نخواهد بود. (فاطمی،۵۵:۱۳۴۳) در سطرهای زیر این ویژگی رئالیسم را می‌توان یافت که واقعیت در نفس حادثه است و نه تخیل نویسنده:

«در وقتی که جانی بنانی باطل می‌کردند، و نفسی بفَلسی ضایع می گردانیدند. ضبط و حفلظ چنان مدروس گشته، که حق و حرمت، گفتی در میان خلق هرگز نبوده است، و حلّ و حرمت چنان منسوخ شده، که هیچ آفریده گویی نام آن نشنیده است...چندین جای عفاریت صعالیک و علوج اکراد... گرد درگرفتند و زمانی دراز... ر سرِ ما ایستاد؛ و از کنار تا کنار، یک بیک را باز جست، چون هیچ نیافتند، بر اینکه تَقَرُّباً اَلَی الله، باسم تاتار و خوارزمی قربان کنند، اتفاق می‌کردند» (زیدری،۶۵:۱۴۰۱)

«لاج» در تعریفی کاربردی از رئالیسم، آن را «بازنماییِ یک تجربه به‌نحوی‌که بیشترین قرابت را با توصیف آن تجربه در متون غیرادبی همان فرهنگ دارا باشد. (مونت گومری،۳۶۵:۱۳۷۳)، می‌داند. بنابراین، وقایع و شخصیت‌های تاریخی به شکلی واقع‌گرایانه و بدون اغراق معرفی شده و جزئیات تاریخی ازجمله مکان، لباس و رویدادها به‌دقت بررسی می‌شوند. رئالیسم تاریخی نه‌تنها به‌عنوان یک سبک ادبی بلکه به‌عنوان ابزاری برای درک بهتر تاریخ به خواننده این امکان را می‌دهد تا درک عمیق‌تری از وقایع و شخصیت‌های تاریخی به دست آورد.

«قوت که مادّه قوّت مردم، خصوصاً پیاده‌رو، تواند بود، از دست رفته، و تن را جامه‌ای که بی‌آن بر چنان سردسیر بنتوان گذشت، نمانده، و منزلی چون عقبهٔ پرگری «و ما ادریکَ مَا العقبه» در پیش، آن کوه که باز با آنهمه تیزگامی بچندندمِ دراز بربالای آن گذرد، و عقاب با همه تیز پرّی خویش همه بر دامن آن پرواز کند، و سحاب با همه تندی در اذیال آن دامن کشد...نه روی آنکه بنوشهر، جای فراموشان، قرار گیریم، و نه رایِ آنکه بی‌پوشش و خورش بر چنان عقبه بگذریم.» (زیدری،۱۰۵:۱۴۰۱)

همچنین در ماجرای سفرش به سمتِ آمِد و سختی راه نوشته: «تا آخر روز که علَی الحقیقه وقت غروب مسرّت و آمانی و زوال روزِ کامرانی بود؛ خود را پیاده و پای‌کشان با مَغاری چون حال محنت زده و حوصلهٔ بخیل، تنگ و تاریک انداخت... و آن کهف دلگیر را

سه شبانه روز(ع) با یک دو آشنا هم از ابنای روزگار، که خواجه محمد جودانه رابع ما بود بیت الاحزان خویش ساخت.» (همان:۵۶)

۲-۲-۴. تأثیرپذیری انسان از محیط

بالزاک معتقد است: «بشر نیز مولود اجتماع خویش است و همان تأثیری را که آب‌وهوای گوناگون در جانوران به جا می‌گذارد، اجتماعات مختلف در افراد بشر دارد. اما طبعاً چون بشر به‌سادگی جانوران نیست و دارای عقل و هوش است این تأثیرات نیز در او عمیق‌تر و پیچیده‌تر است، و نویسنده نقاشی است که چهره روح افراد جوامع گوناگون و طبقات مختلف این جوامع را تصویر می‌کند.» (سیدحسینی،۱۴۰۰:۲۸۱،ج۱)

درست است که زیدری کتاب را به منظور کاستن و اشتراک اندوه خویش تألیف کرده؛ اما در آن میان به نکاتی اشاره کرده است که مسائل محیطی و طبیعی (احوال کوران و عادت حیوانات) را در خود جای داده‌اند. چنانچه می‌گوید:

«خبر اجتماع لشکر تاتار را تا در زنجان، که از آنجا تا موغان پنج شش منزل راهست، استماع کرده، و مقصد و مقصود ایشان بی‌هیچ شک دانسته، قضای بد دیدهٔ باریک‌بین را تاریک گردانید، و تقدیر آسمانی پردهٔ غفلت ورایِ رای و بصیرت فروگذاشت، تا جادّهٔ مصلحت، که کوران بدان راه برند، بر اهل بصیرت بپوشانید، و از شیوهٔ تحفّظ، که ستوران در ابقای نوع آن رعایت واجب شمرند، چندین هزار عاقل را غافل گردانید.» (زیدری،۱۴۰۱:۱۷)

جوهر واقع‌گرایی عبارت است از «تحلیل اجتماعی»، مطالعه و تجسّم زندگی انسان در جامعه، مطالعه و تجسّم روابط اجتماعی، روابط بین فرد و جامعه، و ساختمان خود جامعه (مدرسی،۱۳۹۵:۱۶۷) زیدری در باب مردم تبریز در زمان حمله تاتار چنین می‌نویسد:

«مردم چون دل از دولت برگیرند، چنانکه در طبایعست، دست باموالِ اربابِ دولت دراز کنند، تا بر آن‌جمله که واقع شد، جهتِ دفع مضرّت را «إِدفَع بِالَّتِی هِیَ أحسَنُ السَّیِّئَهَ» سر بطاعتِ تاتار درآوردند، و دفاین و خزاینِ مُنتَمیانِ پادشاهِ اسلام بدیشان سپارند...» (زیدری،۱۴۰۱:۶۴)

در نقد بی‌درایتی سلطان که به‌جای نظم و ترتیب لشکر و آماده شدن برای جنگ به شکار و عیش و نوش می‌پرداخت؛ تا ناگاه خود را در محاصره تاتار دید، نویسنده وضعیت خود را چنین شرح می‌دهد:

«در وقت عطعطهٔ کفاح و حمحمهٔ جیاد و قعقعهٔ سلاح و ولولهٔ أجناد، قلقل جام می و چپچاپ بوس و چشچش قلیه و فشفش شلواربند گزیده، و هنگام تجفاف مغفَر زیرِ لحاف و بستر خزیده و طرفه آنکه من بنده که چون آهوی دام دریده و مرغ قفس شکسته آمده بودم، و در تحذیر آن‌همه

مبالغت می‌نمودم، چون همه ابلهان،...در شهر کوران دست بدیدهٔ باز نهادم، و مصلحت کلّی فرا آب داد...» (همان،۴۰)

با حمله تاتار گویی زمانه و خلق‌وخوی مردم نیز تغییر یافته است چنانکه نویسنده در مورد مردم زمانه چنین می‌گوید:

«و می‌پنداشتم، که خوی همانست، که بگذاشته‌ام، و اذربیجان، که دوستی آن با جان آمیخته بود، همچنانست، که دیده‌ام، تابدیدم... رسم و آیین دین بطَلَلی بازآمده است، اساس قوانین اسلام خللی تمام پذیرفته، نه در دیار مروّت دَیّاری، نه در رباع فتوّت نافخ ناری، ممالک همه مهالک گشته، مسالک بیکبار معارک شده، قواعد ملک بیکبارگی اختلال پذیرفته، عقود دولت بکلّی انحلال یافته، دیوان در جای اصحاب دیوان تمکّن یافته، مدارس علوم همه مدروس شده...» (همان،۹۴)

در زمانی که محیط امن نیست و هرج‌ومرج جامعه را فراگرفته و جامعه دچار فروپاشی و مرگ و خونریزی است افراد سودجو از موقعیت بهره می‌جویند چنانکه زیدری تعریف می‌کند: «حرامیان جهت آن حرام ریزه در مکامن عِقاب، چون عُقاب گرسنه، دهان گشاده، و صعالیک بطمع آن خواسته از شاهین پرواز و از شیر زَهره فراخواسته، و چون هنوز سعادت ریزه‌ای که ...بدو تمشیت کار توان کرد، براین جمله... برهم نشکسته،...اوقات روز در ساعات شب می‌پرداختم...» (همان،۱۱)

۲-۲-۵. علت و ماهیت حوادث

متون رئالیستی پیش از آنکه انعکاس واقعیات باشند، خالق آن هستند. به‌عبارت‌دیگر آن‌ها را می‌توان سازنده نگرش انسان به واقعیت دانست تا بازتاب نگرش او (مونت گومری،۳۶۶:۱۳۷۳)؛ بنابراین رئالیسم به تصویر آنچه می‌بینیم قانع نیست بلکه همیشه عوامل و شرایط اجتماعی را در نظر دارد.

زیدری در متن خود بسیار به این موضوع پرداخته و دلیل چیره شدن تاتار را بی‌تدبیری و کوچک شمردن دشمن و اوضاع برمی‌شمرد:

«تدبیری که هر بار در تدارک کار تقدیم رفتی ـ و هنوز دست و پایی می‌توانست زد، چه خمسی از رُبعِ مسکون در زیرخاتم بود، و جهانی از عمارت عالَم در حکمِ قلم(ع) چون معانی جمع باشد، شاعری آسان بود- فرو گذاشته، بمَوعدِ مَهام و شَیمِ بارقهٔ شام، بر مَرقَبهٔ انتظار، نشسته «فَلَمَّا رَأوهُ عَارِضاًمُستَقبِلَ أودِیتَهِم قَالُوا هَذَا عَرِضٌ مُمطِرُنَا» مدّتِ شش ماه دراین چشم داشت مستغرق شد، و دشمن ممالک فسیح و عریض را (ع) طَیَّ التِّجَارِ بِحَضرَ مَوتَ بُرُوداً، در می‌نوردید، تا ارض با طول و عرض بر ایشان، چون چشم و حوصلهٔ ایشان تنگ کرد، پس بسوءِ تدبیر، سه طلاق و چهار تکثیر بر ممالک زد...» (زیدری،۲۹:۱۴۰۱)

«مکتب واقع‌گرایی نشان دادن زندگی روزگار خود و وفاداری به واقعیت را در نظر دارد و هدف آن جست‌وجو و بیان کیفیت‌های واقعی هر چیز و رابطه‌های درونی میان پدیده‌هاست.» (بیات،۹:۱۳۹۰) زیدری نیز این وفاداری به واقعیت را در همه اثر خود رعایت و به آن اشاره کرده است: «اما بخت خفته خواب خرگوش بر آن غافلان نه چنان غالب گردانیده بود، که بانذار بیدار شوند، و دور محنت کأس یأس نه چنان مالامال درداده بود، که بتحذیر گوشِ پند پذیر بازدارند...» (زیدری،۳۹:۱۴۰۱)

از طرفی رئالیسم بر تشریح جزئیات اصرار دارد و به اعتقاد رولان بارت «در بسیاری از متون رئالیستی با مجموعهٔ کثیری از جزئیات توصیفی مواجهیم (مونت گومری،۳۶۵:۱۳۷۳) زیدری نیز وقایع و اتفاقات را با جزئی‌ترین مسائل آن با خواننده به اشتراک می‌گذارد تا حوادث بهتر قابل‌درک باشد. در ماجرای حمله مغول و رها کردن سلطان می‌خوانیم: «دست از پای داشتند، و فراهم آوردهٔ عمر، از خاصّه و خرجی، و خونِ دلِ مسلمانان و گرجی «کَرَمَادٍ اشتَدَّت بِهِ الرّیحُ فِی یَومٍ عَاصِفٍ» رها کرد، عُقودِ منظوم و نُقودِ مختوم عَلَی العُمُوم «فَجَعَلنَاهَا حَصِیداً کَأَن لَم تَغنَ بِالأمسِ» بگذاشت. پریچهرگانِ ماه پیکر و بتانِ خرگاه نشین را بدیوانِ سیاه‌روی و عفاریت زشت منظر رها کرد...» (زیدری،۴۳:۱۴۰۱)

در جایی دیگر می‌خوانیم: «وثاق با آنچه دود و گَرد بر گِرد او بود، از آلات و اسبابِ تجمّل و دواب و فایدهٔ اکتساب و زبدهٔ احقاب و عِوضِ عنقوان عمر و رَیعان شباب، بدشمن سپرد و برفت.» (همان،۵۲)

همچنین در مکتب رئالیسم خرد بر تخیل برتری داشته و مبنا و اساس اتفاقات در روایت بر پایه عقلانیت و حقیقت است نه وهم و تخیل. در نفثةالمصدور هم نویسنده به دفعات از ناکارآمدی و نبود شایسته‌سالاری گلایه می‌کند: «فی‌الجمله، پیشروی که عمدهٔ کار و عدّهٔ استظهار بود...بثیّبی حیض نادیده، و بالغی بمردی نارسیده، رسیده بود، و لشکری را که درصدد مقدّمی ایشان بود، بازآورده که: «تاتار از حدود شهریار ری مراجعت کرده است.» (همان،۳۸)

در نمونه‌ای دیگر نیز می‌توان این مهم را مشاهده کرد:

«آن کار بر سبیل عاریت بر این کم‌عیار بازگذاشت(ع) وَمَن لَم یَجِد ماءً تَیَمَّمَ بِالتُّرب. سفله‌ای را که دیروز وزیر بکمتر قضیه‌ای زیر و زبر بباد برداده بود، و بر سبیل شتم آیتِ حرمت بر او ختم کرده... دست گرفته آوردند و علی رغم استحقاق و اهلیّت و کوری مردمی و انسانیت او را بدیوان نشاندند، و باتفاق انگشت خلق بدندان ماند...» (همان،۷۸)

حملهٔ مغول در اخلاق بعضی حاکمان ایران تأثیر عمیقی گذاشته است و نویسنده این مطلب را به‌خوبی بیان می‌کند:

«در رفتند، و کار از دست برفت، و نا نشسته قیامت برخاست. مجلسِ عالی! سَخَّمَ اللّه وَجهَهُ « قدِّم اَیرَکَ ثُمَّ خَیرَکَ » برخواند، و میان شوهر و زن تفریق می‌کرد، و از تفسیرِ« لَقَد ظَلَمَکَ بِسؤالِ نعجَتِکَ اَلَی نِعاجِه» فارغ، و فرزند از مادر استرقاق می‌فرمود، و بحدیثِ مَن فَرَّقَ بینَ والِدهٍ و وَلَدِها فرَّق اللّهُ بَینَهُ وَ بَینَ احِبَّتِهِ یَومَ القِیمهِ ناملتفت. شهری از ایامی با شوهر جوشان، و خلقی از یَتامی با مادر و پدر خروشان. جگر گوشهٔ مسلمانان را چون سَبایای شرک در نخّاس بثَمَن بَخس می‌فروخت، و پدر می‌گریست...» (همان،۶۰)

«رندان دندان تیز کرده، باموال ایشان متموّل و متجمّل شدند، و زندان مخالف، باسیران ایشان براگند، شمشیرها، تا شمشیرِ خطیب، بر گردن آن بی‌سران بیازمودند، و کمانها، تا کمان حلّاج، در روی آن هدف گشتگان کشیدند...» (همان:۸۲)

۳. نتیجه‌گیری

مکتب رئالیسم نیز به‌عنوان روشی که جهان را در نزدیک‌ترین حالت به واقعیت ترسیم می‌کند، طبیعتاً از تصاویری استفاده می‌کند که به بهترین شکل بیان کننده این تعریف باشند. تمرکز نویسنده بر مسائل اجتماعی، سیاسی، توجه به زمان و مکان و علت وقوع وقایع، همچنین عینیت‌گرایی و بیان تجربه‌های عینی از مؤلفه‌های مهم رئالیسم است. زیدری در نفثه‌المصدور با پرداختن به روابط علت و معلولی حوادث، تأمل در رفتار شخصیت‌ها و تغییر کنش و منش آنان تحت تأثیر رویدادهای زمانه دست به خلق تصاویر رئالیستی بدیعی زده‌است که با وجود برخورداری از صورخیال و آرایش افراطی کلام، خواننده را با وقایعی مهم از دوران زیست نویسنده آشنا می‌کند. زیدری با بهره‌گیری از آرایه‌های مختلف ادبی و آیات و احادیث و اشعار عربی بسیار، حقایق اجتماعی و سیاسی زمان خود را به زیبایی به تصویر کشیده است و استفاده از این فنون ادبی مانع از بیان علت و ماهیت برخی حوادث و رخدادهای مهم نشده است؛ توصیفات وی از اشخاص، صحنه‌ها و وقایع، به‌منظور واقع‌نمایی و درجریان قرار دادن خواننده صورت گرفته است. همچنین قابل ذکر است که با توجه به دوره‌ی زندگی نویسنده و حوادث ناگوار پی‌درپی، تصاویر رئالیستی زیدری، غالباً همراه با اندوه و غم است که با نام کتاب همخوانی دارد چراکه زندگی همواره آمیزه‌ای از تصاویر و حوادث اندوهناک و شاد و طربناک است و درهر برهه‌ای یکی از این دو سو، بر دیگری غلبه دارد، اما هنرمند رئالیست غالباً سوی رنج‌آلود زندگی را نمایش می‌دهد زیرا گمان می‌کند که این وجه از زندگی، به حقیقت ذاتی زندگی و جهان، نزدیک‌تر است.

کتاب‌شناسی

ابراهیمی‌ایور، محمدرضا؛ خواجه‌ایم، احمد (۱۴۰۴)، «نقش گذرنماها در ساختار روایی نفثةالمصدور با تأکید بر جایگاه مؤلف»، ***پژوهش‌های نوین ادبی***، دورهٔ ۴، شمارهٔ ۸، صص ۴۷-۶۹

ابرمز، ام.اچ و جفری گالت هرفم (۱۳۹۴)، ***فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی***، ترجمهٔ سعید سبزیان، چاپ دوم، تهران: رهنما.

بیات، حسین (۱۳۹۰)، ***داستان‌نویسی جریان سیال ذهن***، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.

تسلیمی، علی (۱۳۹۶)، ***پژوهشی انتقادی کاربردی در مکتب‌های ادبی***، تهران: کتاب آمه

ثروت، منصور (۱۳۸۵)،***آشنایی با مکتب‌های ادبی***،تهران: سخن.

ثروت، منصور (۱۳۹۱)، ***درد دل***، تحریر نوین نفثةالمصدور، تهران: علمی

حسینی، سارا و همکاران (۱۴۰۰)، «بررسی و تحلیل وجه رئالیستی تصاویر در اشعار نیما یوشیج»، ***نشریه آفاق علوم انسانی***، *دورهٔ ۱۲*، شمارهٔ ۵۱، صص۶۳-۴۵

خرندزی زیدری نسوی، شهاب الدین محمد (۱۴۰۱)، ***نفثة المصدور***، تصحیح و توضیح امیرحسن یزدگردی، چاپ هفتم، تهران: توس.

سیدحسینی، رضا (۱۴۰۰)، ***مکتب‌های ادبی***، جلد اول، چاپ ۲۳، تهران: نگاه.

فاطمی، سعید (۱۳۴۳)، «رئالیسم»، ***نشریهٔ وحید***، دورهٔ۲، شمارهٔ ۷، صص۶۱-۵۰

گرانت، دیمیان (۱۳۷۵)، ***رئالیسم***، ترجمهٔ حسن افشار، تهران: مرکز.

گلشیری، هوشنگ (۱۳۸۰)، ***باغ در باغ(مجموعه مقالات)***، چاپ دوم، تهران: نیلوفر

مدرسی، فاطمه (۱۳۹۵)، **فرهنگ توصیفی نقد و نظریه‌های ادبی**، چاپ ۲، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مونت گومری، مارتین (۱۳۷۳)، رئالیسم، ترجمهٔ مصطفی خرقه‌پوش، ***نشریهٔ هنر***، دورهٔ۷، شمارهٔ ۲۷، صص ۳۷۰-۳۶۳

میرصادقی،میمنت (۱۳۷۶)، ***واژه‌نامه هنر شاعری***: فرهنگ تفصیلی اصطلاحات فن شعر و سبک‌ها و مکتب‌های آن، چاپ دوم، تهران: مهناز

Realistic Images in Nafsat al-Masdur

Masoumeh Kazemi-Nejad

۱. PhD Student, Department of Persian Language and Literature, University of Guilan, Guilan, Iran. Email: Mk۱n۱۳۵۸@gmail.com

Article Info (237-252)

Article type:
Research Article

Article history:
Received: ۲۰۲۵/۰۵/۲۲

Accepted: ۲۰۲۵/۱۲/۰۹

Keywords:
Naftah al-Masdur
Imagery
Realist
Realism

ABSTRACT

Nafsat al-Masdur is a work by Mohammad Zaidari. According to the author, the book was written to express pain and sorrow and describe the suffering and oppression of the Mongol invasion. Excessive attention to verbal and rhetorical devices has fabricated the text and made it difficult to understand the meaning. However, since literature has always expressed the social, cultural, and political realities of its time and the theoretical framework of this article is realism, focusing on the realities of life, society, and individuals as components of this school is important. Zaidari skillfully created realistic images to depict the realities of everyday life and the social challenges of his time. This research, using an analytical-comparative method and using library resources, seeks to find the facts expressed in Naftah al-Masdur and the extent to which it conforms to the school of realism. Accordingly, images were extracted from this work and, by analyzing them based on the characteristics of this school, an attempt was made to examine examples of the text that are close to and consistent with the characteristics of realism and to analyze its impact on our understanding of the society of the author's time.

Citation: Kazemi-Nejad, Masoumeh (2026) Realistic Images in Nafsat al-Masdur. Modern Literary Researches, 5(1) 237-252

Publisher: Association for the Promotion of Persian Language and Literature
© The Author (s).
DOI: 20.1001.1.28211413.1405.5.1.9.4

Modern Literary Research
journal homepage: https://jpll.ir
Online ISSN:
ISSN:2821-1421

Realistic Imagery in *Nafthat al-Masdur*

Introduction

Nafthat al-Masdur, authored by Shahab al-Din Muhammad Zaydari Nasawi in the 7th century AH, is widely regarded as a pinnacle of ornate, technical Persian prose (*nasr-e masnu'*). Composed four years after the demise of Sultan Jalal al-Din Khwarazmshah, the work articulates the author's personal anguish and trauma in the wake of the catastrophic Mongol invasions and the subsequent collapse of the Khwarazmian state. While traditional scholarship has primarily analyzed the text through the lens of ornate rhetoric, stylistic devices, or formalist frameworks—often assuming that heavy ornamentation obscures historical reality—this study argues that beneath its elaborate rhetorical surface lies a vivid, uncompromising representation of social and historical realities. The primary research problem is to determine how and to what extent Zaydari's descriptive strategies conform to the principles of literary Realism, and how his imagery constructs an objective socio-political portrait of 13th-century Iranian society.

Method

The study adopts a descriptive-analytical and comparative methodology based on library research. Utilizing the theoretical framework of 19th-century European literary Realism (drawing upon Balzac, Lodge, and modern critical theorists), the researcher categorizes and analyzes textual excerpts from *Nafthat al-Masdur*. The investigation systematically examines five major components of Realism: (1) representation of social status and interpersonal relations, (2) individual characterization and psychological profiling, (3) objective empirical reportage and chronological causality, (4) environmental conditioning and human determinism, and (5) rational investigation of the causes and nature of historical events.

Results

The analysis reveals that despite its heavy reliance on rhetorical figures, Arabic verses, and Qur'anic citations, *Nafthat al-Masdur* exhibits pronounced realistic mechanisms:

- **Social Reality and Interpersonal Relations:** Zaydari portrays human relationships not in isolation, but as direct outcomes of socio-political conditions. He critically depicts the political hypocrisy of opportunistic envoys, the ethical erosion of local leaders submitting to Mongol authority, and the emergence of rogue elements (*ayyarun*) who exploited the chaos to loot displaced victims.
- **Characterization and Social Typification:** In alignment with Balzacian Realism—where characters function both as distinct individuals and as typifications of their social classes—Zaydari provides biting descriptions of figures like Jamal Ali Iraqi, symbolizing the corrupt and incompetent bureaucratic elite. Furthermore, through monologue and detailed behavioral accounts, he delves into the psychological and moral corruption of figures such as the ruler of Amid (*Sahib-e Amid*).
- **Empirical Experience and Chronological Causality:** Rather than relying on mystical allegory or myth, events unfold along a clear chronological axis underpinned by concrete cause-and-effect relations. The narrative reconstructs realistic spatial-temporal details, harsh geographical journeys (such as the treacherous crossing of the Pargari pass), and visceral scenes of warfare and abandonment.
- **Environmental Conditioning (*Ta'assor az Mohit*):** The text demonstrates how extreme historical catastrophe alters human nature and ethics. The collapse of the state structure and the ensuing anarchy turn cities into battlegrounds, dissolve religious and moral solidarity, and lead citizens to plunder state treasuries or betray their masters to survive.
- **Etiology and Historical Rationality:** Zaydari rejects superstition and fatalistic passivity when analyzing the Mongol conquest. He explicitly diagnoses the collapse as the direct consequence of military incompetence, political complacency, hedonism, neglect of intelligence, and the absence of meritocracy in the Khwarazmian court.

Conclusion

The study concludes that *Nafthat al-Masdur* transcends the boundaries of ornamental prose to serve as an early, indigenous manifestation of literary and historical realism. Zaydari's prose functions as an objective socio-political chronicle that prioritizes rational critique, environmental

Modern Literary Research
journal homepage: https://jpll.ir
Online ISSN:
ISSN:2821-1421

determinism, and empirical verisimilitude over ungrounded fantasy. The predominant atmosphere of grief and catastrophe in his imagery reflects the realistic premise that in moments of civilizational collapse, depicting suffering and social degradation is the closest approximation to the genuine truth of human existence.